

ORIGINAL ARTICLE

The virtues and privileges of Jesus Christ (pbuh) in the Holy Quran

Abdolkhadi Feghhizadeh

Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:
Abdolkhadi Feghhizadeh
Email: faghhizad@ut.ac.ir

Received: 18 May 2024
Accepted: 02 Jun 2025

How to cite

Feghhizadeh, A. (2025). The virtues and privileges of Jesus Christ (pbuh) in the Holy Quran. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 13(2), 109-116. (DOI: [10.30473/quran.2026.60852.3025](https://doi.org/10.30473/quran.2026.60852.3025))

ABSTRACT

The Holy Qur'an has spoken of Christ (pbuh) and his mother Mary (pbuh) in different ways in several verses; Sometimes by enumerating various descriptions and titles; Such as: Abdullah, the Messenger of God, Ghulam Zaki, the word of God and the Spirit of God, he is a servant of God, the Prophet of God, a pure young man, the word of God - which was created without the mediation of the father and sperm - and introduced a manifestation of his soul and This passer-by has rejected the child of his theism and the divinity of him and his mother, and sometimes by expressing his special virtues and privileges; Such as: miraculous birth, confirmation of the Holy Spirit, the descent of the heavenly table and the ascension of the kingdom, the privileged position of Jesus Ibn Maryam (AS) among other divine prophets has been mentioned. The intention of the Holy Qur'an to mention these attributes and titles and to express these virtues and privileges, to teach the correct attitude to the personality of Jesus (pbuh) in its own time and to mention some of the intellectual principles of true Christianity - especially in connection with Jesus (pbuh) And Mary (PBUH).

KEYWORDS

Christ, Holy Spirit, Word of God, Heavenly Table.



«مقاله پژوهشی»

فضائل و امتیازات حضرت مسیح(ع) در قرآن کریم

عبدالهادی فقهی‌زاده

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

عبدالهادی فقهی‌زاده

رایانامه: faghhezad@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

چکیده

قرآن کریم در آیات متعدّد، به گونه‌های متفاوت، از مسیح(ع) و مادر او مریم(س) سخن گفته است؛ گاه با برشمردن اوصاف و القاب گوناگون؛ مانند: عبدالله، رسول الله، غلام زکی، کلمه الله و روح خدا، او را بنده خدا، پیامبر خدا، جوان پاکیزه، کلمه الله - که بدون واسطه پدر و نطفه به وجود آمده - و جلوه‌ای از روح خود معرفی کرده و از این رهگذر، فرزند خدا انگاری او و الوهیت او و مادرش را مردود شمرده است و گاه با بیان فضائل و امتیازات اختصاصی او؛ از قبیل: ولادت اعجاز‌آمیز، تأیید روح القدس، نزول مائده آسمانی و عروج ملکوتی، جایگاه ممتاز عیسی بن مریم(ع) را در میان سایر پیامبران الهی یادآور شده است. قصد قرآن کریم از ذکر این اوصاف و القاب و بیان این فضائل و امتیازات، آموزش نگرش صحیح به شخصیت حضرت مسیح(ع) در ظرف زمانی خاص خود و یاد کرد بخشی از اصول فکری مسیحیت راستین - به ویژه در پیوند با عیسی(ع) و مریم(س) - است.

واژه‌های کلیدی

مسیح، عیسی، مریم، روح القدس، کلمه الله، مائده آسمانی، عروج ملکوتی.

استناد به این مقاله:

فقهی‌زاده، عبدالهادی. فضائل و امتیازات حضرت مسیح(ع) در قرآن کریم. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۱۰۹-۱۱۶.
(DOI: 10.30473/quran.2026.60852.3025)

طرح مسأله

یکی از پدیده‌های قابل توجه در قرآن، تکرار نام عیسی و مسیح(ع) است؛ چنان که نام این پیامبر اولوالعزم روی هم رفته ۳۶ مرتبه در آیات الهی به کار رفته است؛ حال آنکه سایر پیامبران - به جز حضرت موسی(ع) - از حیث تکرار نام در قرآن، سهم کمتری دارند. از سوی دیگر، قرآن در مقام تبیین جوانب گوناگون شخصیت و رسالت مسیح(ع)، در کنار بیان اوصاف و القاب گوناگون، فضائل و امتیازاتی گوناگون برای عیسی(ع) بیان کرده است که با تأمل در آنها می‌توان به رویکرد اثباتی آخرین کتاب آسمانی، در قبال شخصیت ارزنده او در ظرف زمانی خود و نگرش توحیدی آن به رسالت آخرین پیامبر اولوالعزم پیش از بعثت پیامبر اکرم(ص) پی برد.

بر این اساس، در مقاله حاضر برآنیم که با تأمل در آیات قرآن، پس از اشاره به اوصاف عیسی بن مریم، امتیازات حضرت مسیح(ع) را به روایت قرآن کریم - که در طول تاریخ از دستبرد هرگونه تحریف و تغییر مصون مانده (الطوسی، ۳/۱؛ الخوئی، ۲۰۷-۲۱۱) - بشناسیم و از این رهگذر، به اجمال، با نشانه‌های آیین نصرانیت آشنا شویم.

آموزه‌های اصیل آن پیروی کنند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵)

مسیح؛ اسم یا صفت؟

مسیح، صفت عیسی بن مریم(ع) است که از ریشه «مسح» گرفته شده و فعل به معنای اسم مفعول (ممسوح) است؛ زیرا از گناهان پاک بود. (الطوسی، ۴۶۱/۲)؛ چنان که برخی وجه تسمیه عیسی(ع) به مسیح را در این می‌دانند که جبرئیل او را با بال خود مسح کرده یا آنکه پیامبران او را برای تبرک مسح می‌کردند. (المعلم، ۱۴۴) برخی دیگر نیز وجه تسمیه عیسی(ع) را چند چیز می‌دانند: ۱- صدیق؛ ۲- السائح فی الأرض (جهانگرد)؛ چون بیماران اُکمه و أبرص را به اذن الهی و با مسح بدن آنان شفا می‌داد؛ یا به این دلیل که از شکم مادر روغن مالی شده به دنیا آمد. (ابن منظور، ۳۷۱۳/۲). مسیح در اصل عبری خود نیز به معنای «منجی» به کار رفته است (مشکور، ۱۵۳) و همراه با عیسی بارها در خصوص فرزند مریم بنت عمران(س) در قرآن - در سیزده سوره، ۲۵ بار به صورت عیسی و ۱۱ بار به صورت مسیح - استعمال شده است.

یگانگی ماهیت دعوت پیامبران

از نظر قرآن کریم، جوهره همه ادیان آسمانی مشترک است و از این جهت، اختلافی میان آنها وجود ندارد:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری/۱۳) بنابراین می‌توان تصور کرد که همه پیامبران الهی مفاهیم کلی و اهداف واحدی را پیگیری و در عمل، آموزه‌های یکدیگر را کامل و تأیید کرده‌اند و از این‌رو، تفسیر صورت‌های اصلی کتب آسمانی نمی‌تواند با یکدیگر در تعارض باشد؛ چنان که در همین چارچوب می‌توان مفهوم صحیح آیه مبارک: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) را دریافت. نکته مهم در این زمینه آنکه واژه «دین» در قرآن کریم، همواره به صورت مفرد به کار رفته است که به روشنی گویای آن است که اساساً «دین خدا» یکی است و اختلافی در اصول آن راه ندارد و آمدن آیین جدید هرگز به معنای نسخ آیین قدیم یا نفی حقانیت دعوت پیامبر پیشین نیست و از آنجا که آیین اسلام، کمال یافته‌ترین صورت دین خداست، آدمیان مکلفند ضمن احترام به قداست و جایگاه دینی پیامبران گذشته، به آن گردن نهند و از

پیروان عیسی(ع)؛ مسیحیان یا نصاری؟

در منطق قرآن کریم، وصف «ناصری» عیسی(ع) را باید ناظر به بُعد دینی «نصرانیت» تلقی کرد؛ نه جنبه جغرافیایی آن؛ به این معنا که پیروان مسیح(ع) را از آنجا «نصاری» نامیده‌اند که او را در نشر دعوت یا عمل به آموزه‌های یاری داده‌اند؛ بدون آنکه مفهوم جغرافیایی خاصی را به ذهن برساند؛ زیرا «نصرانی» از «ناصره» (شهری که ظاهراً مسیح در آن پرورش یافته) به دست نیامده است؛ چنان که با تأمل در برخی از آیات قرآن می‌توان به وجود این بعد دینی در اشتقاق واژگان «نصاری» و «نصرانیت» «صَحَّ» نهاد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا تَطَانِفُهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (الصف/۱۴). بر این اساس، در منطق قرآن، نصاری، وصف کسانی است که به دعوت مسیح(ع) پاسخ مثبت گفتند و به یاری او پرداختند. (نک: الزین، ۱۳۱-۱۳۰)؛ اما کاربرد این تعبیر درباره پیروان عیسی(ع) چندان ادامه نیافت و دیری نپایید که در اثر فعالیت‌های «پولس»، تعبیر «نصاری» جای خود را به اصطلاح «مسیحیان» داد. بنابراین چنان که نخستین «نصرانی»

خداوند بسیار کوشش کرد و آثار تقوی و پرهیزکاری در وی نمایان شد. در این هنگام، فرشتگان به او نوید دادند که خداوند وی را از میان زنان عالم برگزیده و همچنان به فروتنی مؤمنانه و رکوع و سجده خالصانه خود ادامه دهد. (آل عمران / ۴۳-۴۲) فرشتگان به او مژده دادند که خداوند به او پسری عطا می‌کند که در دنیا و آخرت مقامی رفیع خواهد یافت؛ در گهواره و در میان‌سالی با مردم سخن خواهد گفت و از جمله نیکان است؛ در این هنگام، مریم، شگفت‌زده، پروردگار خود را می‌خواند که چگونه ممکن است او که با هیچ بشری تماس نیافته، صاحب فرزند شود!! و خداوند با یادکرد قدرت بی‌بدیل خود، خلقت عیسی(ع) از مریم عذراء را ثمره اراده بی‌چون و چرای خود معرفی می‌کند که تردیدی در آن راه ندارد (آل عمران / ۴۷-۴۵).

فضائل و امتیازات مسیح(ع)

چنان‌که گفتیم قرآن کریم در آیات متعدد و به طرق گوناگون؛ از عیسی بن مریم(ع) سخن گفته است؛ در این میان، دو عنوان اصلی او «عیسی» و «مسیح» از بسامد بیشتری برخوردارند و در موارد متعدد - گاه در کنار همدیگر^۳ - به کار رفته‌اند. قرآن کریم به جز این دو عنوان، در مواردی، از او با اوصاف و القاب خاصی - که یا مفهوم ارزشی مثبت دارند یا گویای نسبت او با مادر خود به شمار می‌روند - یاد کرده است. این اوصاف و القاب عبارتند از: عبدالله، نبی، فرستاده خدا، غلام زکی، پسر مریم، کلمه و روح خدا که در آیات زیر به آنها اشاره شده است:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰)؛
 «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم: ۱۹)،
 «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (النساء: ۱۷۱). این آیات به صراحت گویای آنند که عیسی(ع) بنده پاکیزه و صالح خداوند و فرزند مریم و جلوه‌ای از روح الهی است که به «کلمه» و امر الهی (کُنْ) و بدون واسطه پدر و بدون نطفه، وجود یافت و سپس به مقام نبوت و رسالت برانگیخته شد (نک: الزمخشری، ۵۹۳/۱)؛ شاهد آنکه در آیه ۵۹ از سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یا در آیه ۱۷۲ از سوره نساء در مقام تأکید بر نفی فرزندانگاری مسیح(ع) و وجوب

مسیح(ع) بود، نخستین «مسیحی»، پولس بود.^۱ (نک: همان، ۱۳۱) همو که بیشتر «حواریون» (نخستین نصاری سیدجامه) به او اعتماد نداشتند و پس از ورود به کنیسه‌های دمشق اعلام کرد که عیسی «پسر خدا» است. (نک: ویل دورانت، ۳/۶۸۲) چهارده رساله از همین «پولس» اکنون ضمیمه اناجیل اربعه^۲ است که کلیسا آن را به نام «عهد جدید» نامگذاری کرده و نشر داده است: (نک: محللاتی، ۷۶۶) کلیسا، در مقابل، انجیل «برنابا» را که از حواریون بود و آثار مسیحی، او را به عظمت و بزرگی یاد کرده‌اند، مردود شمرد. انجیل برنابا مسأله بهشت فروشی و خرید گناهان و غفران دادن کشیشان را منکر شده و اساس این خرافات را که موضوع مصلوب شدن مسیح بوده، از میان برده است؛ زیرا «مصلوب» را یهودای اسخریوطی می‌داند؛ نه مسیح(ع) که کشته و به دار آویخته نشده است؛ چنان‌که عیسی(ع) را بنده‌ای از بندگان خدا می‌داند؛ نه خدا یا پسر خدا و در آن، در چند موضع به آمدن پیامبر اکرم(ص) تصریح شده و همگان را به ظهور او (ص) بشارت داده است. «برنابا» با آنکه در آغاز «پولس» را به مردم معرفی و در میان مبشران دین مسیح وارد کرد، خود در پایان کار با افکار و اعتقادات او که آنها را برخلاف روح آیین عیسی(ع) می‌دانست، مخالفت ورزید (همان، ۷۶۷).

قرآن کریم و ماجرای مریم بنت عمران(س)

بی‌گمان، مهمترین دلیل اهتمام خداوند به مریم در آیات متعددی از قرآن، ارتباط تنگاتنگ او با فرزندش، مسیح(ع) است؛ چنان‌که سخن از پاکی منبت و نزاهت عمل او، زمینه مناسبی برای یاد کرد برخی از اصول صحیح آیین عیسی(ع) و توحیدی بودن آن است. داستان مریم(س) در قرآن از دورانی آغاز می‌گردد که هنوز جنینی در رحم مادر است و نذر والدین او آن است که به خدمتگزاری در معبد مشغول گردد؛ اما چون دیده به جهان می‌گشاید، دختر است که مطابق رسوم آن روزگار نمی‌تواند خدمتکار کنیسه باشد؛ در عین حال او را مریم (به معنای عابده) نام می‌گذارند و خداوند او را به خدمتگزاری می‌پذیرد و تحت کفالت زکریا(ع) و عنایات الهی درمی‌آید و خداوند او را از نعمت‌های بی‌شمار بهره‌مند می‌گرداند. (آل عمران / ۳۷-۳۵) مریم چون به سن رشد و کمال رسید، در پرستش

۱. به اعتقاد برخی از محققان، یکی از معجزات قرآن، به کارگیری واژه «نصاری» درباره پیروان عیسی(ع) در دورانی است که عنوان «مسیحیان» بر آنان اطلاق می‌شد و مدت‌ها کسی از استعمال تعبیر «نصاری» در مورد آنان خبری نداشت؛ یعنی، پیامبر اکرم(ص) از طرق عادی نمی‌توانست از به کار رفتن کلمه «نصاری» در مورد پیروان مسیح(ع) در گذشته‌ای دور اطلاع داشته باشد: (نک: الزین، ۱۳۲)
 ۲. اناجیل اربعه عبارتند از: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا.

۳. برخی از این موارد، عبارتند از: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّكِ يَبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران / ۴۵) و «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء / ۱۵۷)

طبرسی، ۷۸۳/۶) و چون هنگام زایمان او فرا رسید، درد او را به تنه درخت خرما کشاند و از ترس سرزنش مردم و پرسش‌های شک‌آلوده آنان با خود گفت: کاش مرده بودم و به کلی از یادها رفته بودم؛ ولی از جانب حق بانگ برخاست که اندوهگین مباش! خداوند ترا به جاری کردن جویباری در پایین پای تو نعمت بخشیده است؛ تنه درخت را بتکان تا خرماهای تازه بر تو فرو ریزد.

بر طبق آیات بعدی، فرشته وحی پس از امر به مریم برای برآوردن نیازش به خوردن و آشامیدن و بشارت به او برای تولد فرزندی مبارک، چگونگی مواجهه با قوم را در مقابل چشمان حیرت‌زده و سرزنش‌های آنان به او می‌آموزاند: «فَكَلِمَاتٍ وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا * فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا * فَأُتِيتُ بِالْبِطْنِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلَمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹-۲۶)

سپس عیسی بن مریم(ع) لب به سخن می‌گشاید و پرده از اعجاز بی‌بدیل خداوند برمی‌دارد و خود را بنده خدا و پیامبر الهی معرفی می‌کند که وجودی پربرکت دارد و نماز و روزه، وظیفه او در سراسر زندگی است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ خَلَقْنِي مِنْ نَارٍ وَكُلُّهُ نَارٌ * فَجَعَلَنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم / ۳۱-۳۰)

۲- تأیید روح القدس^۲

ترکیب «روح القدس» چهار بار در قرآن به کار رفته است که در سه مورد از آنها سخن از تأیید عیسی(ع) به آن است: دو بار در سوره بقره، با تعبیر مشترک «وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» در آیات ۸۷ و ۲۵۳ و یکبار در سوره مائده، آیه ۱۱۰: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا». چهارمین

اعتقاد به بنده خدا بودن او آورده است: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» افزون بر آنکه در آیه ۷۵ از سوره مائده با پافشاری بر انسان بودن عیسی(ع) و مادر او - با توجه به استمرار حیات طبیعی آنان از رهگذر غذا خوردن - صرف پیامبری او از طرف خدا را تأیید کرده است؛ نه چیز دیگر: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ». بر همین اساس، قرآن همواره عقیده «تثلیث» و کسانی را که خدا را مسیح یا عیسی و مریم را در کنار روح القدس، به منزله دو خدا یا عیسی را «ابن الله» انگاشته‌اند، سرزنش کرده و کافر شمرده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (المائدة/۱۷)؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ تَالُثَ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (المائدة/۷۳)؛ «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ» (المائدة/۱۱۶) و «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ» (المائدة/۱۱۶) و «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَمَّا يُؤْفَكُونَ» (التوبة/۳۰) در کنار این آیات، باید به آیات دیگری بنگریم که امتیازات ویژه‌ای برای مسیح(ع) بیان کرده‌اند. این دسته از آیات، بیانگر فضائل تقریباً اختصاصی عیسی بن مریم(ع) در میان پیامبران الهی‌اند که ما مهمترین آنها را روی هم رفته در چهار بخش جداگانه تقسیم و به اختصار از آنها گفتگو می‌کنیم:

۱- ولادت اعجاز‌آمیز

خداوند متعال در قرآن از نحوهٔ آبستن شدن مادر مسیح(ع) و ولادت او از مریم عذراء، بدون داشتن شوهر و تماس انسانی سخن گفته و آن را معجزه شمرده است (مریم/ ۲۵-۱۶). در این آیات، مراد از «روح» همان «جبرئیل» است (الطبری، ۶۰/۱۶؛ الطبرسی، ۷۸۳/۶). بنابراین تفسیر، جبرئیل به صورت انسان در برابر مریم تمثیل جست و خبر بارداری او در پی ارادهٔ الهی را ابلاغ کرد و او را از نحوهٔ بارداری خود - که امری خارق عادت بود - شگفت‌زده شد؛ نه آنکه در قدرت الهی تردید کرده باشد؛ آنگاه فرشته الهی، آن را معجزه و رحمتی بزرگ برای مردم به شمار آورد که حتماً تحقق خواهد یافت. سپس مریم به عیسی باردار گردید و از مردم کناره گرفت (نک:

۱. به نظر می‌رسد در این آیات، تعبیر «اخت هارون» در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. سید مرتضی(ره) در کتاب الامالی در این باره وجوهی مطرح کرده که وجه سوم آن به صواب نزدیک‌تر می‌نماید: الف- هارون مردی فاسق در بنی‌اسرائیل بوده و به قصد اهانت، مریم را اخت هارون نامیده‌اند؛ ب- هارون مردی صالح در بنی‌اسرائیل بوده و به قصد تکریم به مریم اخت هارون گفته‌اند؛ ج- مریم از نسل هارون (برادر موسی(ع)) بوده و در میان عرب رسم است که به فردی از یک قبیله مثلاً می‌گویند: «أخا بنی تمیم» یا «أخا بنی فلان» (المرتضی، ۱۹۶/۲-۱۹۷، مجلس ۶۸ برای آگاهی از وجوه دیگر نک: الطبرسی، ۷۹۱/۶)

۲. اضافه «روح» به «القدس» از نوع اضافهٔ بیانیه است؛ یعنی، روحی که عین قداست و طهارت است. بعضی نیز منظور از «القدس» را خداوند دانسته‌اند؛ چنان که «روح الله» در اسلام لقب عیسی مسیح(ع) به شمار می‌رود. (برای نمونه نک: الروانندی، ۲۶۹)

آسمانی نازل کرده است. بنابراین نزول مائده امر بی‌سابقه‌ای نبوده است (نک: بهشتی، ۲۶۱-۲۶۰).

به هرحال، حواریون از مسیح(ع) درخواست کردند از خدا بخواهد مائده‌ای آسمانی بر آنان فرود آورد که از آن بخورند و آرامش قلب بیابند و بر علم خود به صدق عیسی(ع) بیفزایند و او نیز با کمال ادب، رو به درگاه الهی کرد و ملتسمانه از خداوند خواست که از آسمان مائده‌ای نازل کند تا هم مبدأ عید معنوی آنان باشد و هم معجزه و آیتی بزرگ از جانب او. خداوند نیز دعای مسیح(ع) را اجابت کرد؛ اما هشدار داد که اگر پس از آن کسی کفر بورزد دچار عذابی خواهد شد که در نوع خود بی‌نظیر است:

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ إِنَّهُ مُوَيْدٌ * قَالُوا... أَكُلُ مِنْهَا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمُ أَنَّ قَدْ صَدَقْتَنَا وَتَكُونُ... إِنَّا لَا كُفْرَ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا وَآخِرِنَا وَإِيَّاكَ مَنَّا * وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ... إِنِّي مُنْزِلٌ... مِنْكُمْ فَأَتِي أَعَذِبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ». (المائدة / ۱۱۵ - ۱۱۲)

مفاد این آیات نشان می‌دهد که حواریون نزول مائده را درخواست کردند؛ اما عیسی(ع) در مقام نیایش دو چیز درخواست نمود؛ یکی مائده که روز انزال آن، عید معنوی همه پیروان مسیح(ع) باشد و در عین حال معجزه و آیتی الهی به شمار رود و دیگری دادن روزی که حواریون از آن بخورند - هرچند عیسی(ع) در دعای خود مستقیماً موضوع سیر کردن شکم حواریون را مطرح نکرد.

سرانجام وعده الهی (إِنِّي مُنْزِلٌ) تحقق یافت و مائده نازل شد؛ اما وعید آمد که چنانچه بعد از مشاهده آن همه معجزات و آیات الهی باز هم تقاضای معجزه و آیه کنند، به عذابی بی‌نظیر دچار خواهند شد؛ چنان که علامه طباطبایی در این باره معتقد است که منظور از این عذاب، استثنائی بودن آن از نظر نوع و اختصاص داشتن به قوم درخواست‌کننده معجزه است؛ نه آنکه لزوماً سخت‌ترین و دردناک‌ترین عذاب و عقوبت باشد. (ر.ک: الطباطبائی، ۲۳۸/۷)

نزول مائده آسمانی با ویژگی‌های پیش گفته، براساس قرآن، افتخاری منحصر به فرد برای مسیح(ع) بوده و عدم ذکر آن در آنجا اربعه را نمی‌توان شاهی بر عدم نزول آن از سوی خداوند متعال دانست.^۴

۴. علامه طباطبایی درباره دلالت عدم ذکر داستان نزول مائده در آثار مسیحی به ویژه انجیل اربعه می‌نویسد: «چه بسا برخی با توجه به عدم ذکر منابع مسیحیت کنونی از نزول مائده آسمانی بر مسیح(ع) و حواریون استدلال کنند که بنابراین این مائده آسمانی هرگز نازل نشده است؛ زیرا انگیزه کافی برای ذکر این رخداد مهم در آثار مسیحی و نقل

مورد کاربرد ترکیب «روح القدس» در قرآن نیز در آیه ۱۰۲ سوره نحل قرار دارد که به قرینه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۹۷) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء/ ۱۹۴-۱۹۳) در حقیقت، تفسیرکننده مقصود از آن در سایر موارد است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ»؛ بنابراین روح القدس یعنی جبرئیل و روح الامین.

در سه مورد نخست، تأیید به روح القدس، به عیسی(ع) اختصاص یافته است و بر همین اساس مقصود از «روح القدس» نمی‌تواند «وحی» باشد؛ زیرا «وحی» میان همه پیامبران مشترک است (نک: بهشتی، ۳۶) در عین حال، با توجه به آنکه در آیه ۱۱۰ از سوره مائده پس از اشاره به تأیید روح القدس و در آیه ۳۰ از سوره مریم پس از اشاره مریم به نوزاد خود - عیسی(ع) - از تکلم او با مردم سخن رفته است، میان تأیید روح القدس و تکلم رابطه وجود دارد؛ (همان) یعنی، تأیید الهی مخصوص مسیح(ع)، همان همراهی جبرئیل / روح الامین / روح القدس با او در هنگام سخن گفتن با مردم قوم خود در گهواره و در هنگام عهده‌داری رسالت الهی بوده است.

۳- نزول مائده آسمانی

واژه «مائده» در قرآن فقط دو بار استعمال شده است؛ آن هم در داستان تقاضای حواریون عیسی(ع) در سوره مائده. راغب اصفهانی از مائده به «سینی پر از غذا» تعبیر می‌کند و ماده «مَادَ - يَمِيدُ» را به معنای غذا دادن و غذا خوراندن می‌داند. (الراغب الاصفهانی، ۴۷۷) قرآن در هیچ مورد دیگری واژه «مائده» را به کار نبرده است؛ ولی در آیه ۱۶۰ از سوره اعراف در مقام برشمردن نعمت‌های الهی به قوم بنی اسرائیل و بیان ناسپاسی آنان، به نازل کردن «من» و «سلوی»^۱ بر آنان اشاره می‌کند: «وَوَضَّلْنَا عَلَيْكَ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره/۵۷) در آیات ۸۰ و ۸۱ از سوره طه^۲ و آیه ۵۷ از سوره بقره^۳ نیز به نزول «من» و «سلوی» تصریح شده است که از آنها چنین برمی‌آید که خداوند پیش از حواریون، بر بنی اسرائیل نیز مائده

۱. راغب اصفهانی در تبیین مفهوم «من» و «سلوی» نقل می‌کند که آن دو نعمت‌هایی هستند که خداوند به آدمی ارزانی داشته است و در حقیقت شیئی واحد به شمار می‌روند که یکبار به اعتبار نعمت بودن، «من» نامیده شده و یکبار دیگر، به اعتبار مایه تسلی بودن «سلوی». (الراغب الاصفهانی، ۴۷۵-۴۷۴).

۲. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى * كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»

۳. «وَوَضَّلْنَا عَلَيْكَ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۴- عروج ملکوتی

یکی دیگر از فضائل اختصاصی مسیح(ع)، عروج ملکوتی او به جایی است که جز حکم خدا در آن جاری نیست: (نک: الفخرالرازی، ۶۹/۱۰) قرآن تصریح می‌کند که او را به سوی خود برکشیده و از کافران نجات داده است: «إِذْ قَالَ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (آل عمران/۵۵) چنان که در این باره گفته است: «وَيُكَفِّرُهُمْ وَقَوْلُهُمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا * وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ إِلَيْهِ وَكَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (النساء / ۱۵۸-۱۵۶)

بنابراین در منطق قرآن عروج عیسی(ع) به آسمان قطعی است و او در زمین به هیچ یک از انواع مرگ و قتل دچار نشده و آن که را کشته‌اند یا به دار آویخته‌اند کس دیگری بوده است. نکته قابل توجه آنکه در سوره آل عمران آیه ۵۵، نخست «تَوَفَّى» (= جان برکندن) ذکر شده و سپس از «رفع» (= بالا بردن) سخن رفته است و از این‌رو، ممکن است این اشکال پدید آید که خداوند نخست جان مسیح(ع) را برکنده و پس از مرگ آن را به آسمان برده است؛ نه آنکه عیسی(ع) با جسم و روحش به آسمان پر کشیده باشد. در صورتی که سیاق آیات ۱۵۷-۱۵۸ از سوره نساء و کاربرد «بل» اضربیه در آن به خوبی نشان می‌دهد که خداوند برای نجات بخشیدن و خلاص کردن عیسی(ع) از دست دشمنانش او را با جسم و روحش به آسمان بالا برده است (نک: الطباطبایی، ۱۳۳/۶)؛ زیرا، بالا بردن روح پس از مفارقت بدن چیزی نیست که از آن در این آیات با تجلیل و تکریم سخن رود.^۱ عده‌ای از مفسران برآنند که یهودیان خانه‌ای را که عیسی(ع) و گروهی از حواریون در آنجا اجتماع کرده بودند، محاصره کردند و به درون آن ریختند و در طلب عیسی(ع) برآمدند، ولی به معجزه

الهی همه حواریون شبیه عیسی(ع) شدند و حیران ماندند؛ تا آنکه سرانجام یکی قدم پیش نهاد و خود را «عیسی» خواند و او را گرفتند و بر دار کردند و عیسی(ع) را فرشتگان از همانجا به آسمان بردند. (نک: الطوسی، ۳۸۳/۲-۳۸۲؛ رازی، ۶۱/۴)

بعضی نیز یهودا اسخریوطی را - که از ابتدا از حواریون بود و سپس به عیسی(ع) خیانت کرد - همان کسی می‌دانند که او را به اشتباه، به سبب شباهت چهره او با عیسی(ع)، به جای او دستگیر کردند و به دار کشیدند: (نک: الزمخشری، ۵۸۷/۱؛ قطب، ۱۳۹)۲

جالب آنکه علیرغم هم داستانی اکثر قریب به اتفاق آثار مسیحی درباره به صلیب کشیده شدن عیسی(ع) گروهی از نویسندگان و مؤلفان جدید، درباره محاکمه و مصلوب شدن مسیح(ع) به انحاء گوناگون از خود شک و تردید نشان داده‌اند؛ مثلاً فنک (Funk) می‌نویسد: «داستان به صلیب کشیده شدن مسیح(ع) قطعیت ندارد و ماجرای دستگیری و محاکمه و اعدام او بیشتر زائیده خیال است. (نک: الزین، ۲۲۱)؛ چنان که ویلسون (Wilson) بر آن است که هیچ دلیل حقیقی و درستی در دست نیست که بر دستگیری و اعدام عیسی(ع) دلالت داشته باشد. (نک: همان) بورتون ماک (Burton Mack) نیز معتقد است که مرقس نخستین بار این قصه را با الهام از افسانه «کریستون» به رشته تحریر درآورد؛ اما به خود جرأت داد که آن را در چارچوب حادثه‌ای تاریخی عرضه کند که در سرزمین قدس روی داده است. (نک: همان، ۲۲۲)

با این همه، عبدالکریم خطیب از امیل درمنگام در کتا ب «حیة محمد» نقل می‌کند:

«یکی از اعتقادات مسلمانان این است که یهودیان مسیح را به دار نکشیده‌اند؛ زیرا به دار آویختن معنای اهانت و خواری دربر دارد؛ بلکه امر بر یهود مشتبه شد و فرد دیگری را به اشتباه به جای مسیح به دار آویختند. این اعتقاد که عقل و تاریخ آن را غریب می‌دانند و زیباترین قصه عالم را نقض می‌کند، مبانی مسیحیت را درهم می‌کوبد و آن را بر خطا و اشتباه بنا می‌نهد؛ در این صورت خداوند به برپایی دینی بر اساس خطا و اشتباه اذن داده است؛ آن هم اشتباهی که - در حقیقت - خود آن را اراده کرده است». (الخطیب، ۴۸۹)

مستمر آن - مانند گزارش شام ربّانی - در میان مسیحیان وجود داشته است؛ اما هر کس تاریخ مسیحیت و چگونگی گسترش آن و ظهور اناجیل اربعه را بشناسد، به این قبیل سخنان هیچ اعتنا نمی‌کند؛ زیرا نه آثار مسیحی به تواتر به عیسی(ع) برمی‌گردند و نه مسیحیت کنونی ارتباط روشن و وثیقی با روزگار مسیح(ع) دارد؛ تا آنچه را نشر داده‌اند، صحیح و سرچشمه گرفته از واقعیت و آثار اصیل نصرانیت برشماریم و آنچه را نیابورده‌اند، خالی از حقیقت و افسانه بپنداریم. (نک: الطباطبایی، ۲۲۴/۷)

۱. آنچه در تفسیر کشف آمده است؛ به خوبی مؤید همین برداشت است: «انی متوفیک»؛ یعنی، تو را از کشته شدن به دست کافران باز می‌دارم و تو را تا آن زمان که برایت مقرر کرده‌ام مهلت می‌دهم؛ آنگاه تو را به مرگ طبیعی می‌برانم؛ نه با کشته شدن به دست آنان؛ «و رافعک الی»؛ یعنی، تو را به آسمان و جایگاه فرشتگان خود برمی‌کشم. (نک: الزمخشری، ۳۶۶/۱)

۲. «یهودا اسخریوطی» فرزند سمان، از حواریون عیسی(ع) بود. نام او از لفظ «آیش کریوت» عبری، به معنای «مردی از قریوت» (نام شهری در جنوب فلسطین) و برای تمایز وی از یهودای دیگری که او نیز از حواریون عیسی(ع) بود، گرفته شده است. (نک: مجمع‌الکناش الشرقیه، ۷۲۹ و ۸۳۶ و ۱۰۸۹) اطلاع زیادی از زندگی او در دست نیست؛ جز آنکه در اناجیل اربعه آمده است یهودا جاسوس یهود بود که عیسی را در مقابل سی سکه نقره تسلیم کرد. (نک: شلی، ۳۱۴)

نتایج:

۱. نامگذاری مسیحیت به «نصرانیت» ناظر به بُعد دینی آن است؛ یعنی، پیروان عیسی بن مریم(ع) را از آغاز به این جهت «نصاری» خوانده‌اند که او را در نشر دعوت یا عمل به آموزه‌های آن یاری داده‌اند. بنابراین «نصرانی» از «ناصره» (شهری که ظاهراً مسیح - ع - در آن پرورش یافته) به دست نیامده است.
۲. مسیح(ع) در منطق قرآن، بنده خدا و عبد صالحی است که به واسطه کلمه ایجاد «کُنْ»، مستقیماً بنا به اراده الهی و بدون واسطه پدر به دنیا آمده و به مقام نبوت و رسالت برانگیخته شده و جلوه‌ای از روح خداست و از این رو، فرزند خداانگاری و الوهیت او یکسر باطل است.
۳. مهمترین فضائل و امتیازات مسیح(ع) در قرآن عبارتند از: ولادت اعجاز‌آمیز، تأیید روح القدس، نزول مائده آسمانی بر او و حواریون و عروج ملکوتی به آسمان.

References

- The Holy Quran
 Ibn Manzoor Al-Afriqi « Muhammad ibn Makram, Lisan al-Arab, first edition, Al-Alamy Publications, Beirut, 1426 AH.
 Beheshti, Ahmad, Jesus (AS) in the Quran, first edition, Information Publications, Tehran, 1375 AH.
 Al-Khatib, Abdul Karim, Al-Masih fi al-Quran wal-Torah wal-Injeel, second edition, Dar al-Marafah, Beirut, 1396 AH.
 Al-Khoui, Sayyid Abu al-Qasim, Al-Bayan fi tafsir al-Quran, eighth edition, Anwar al-Huda Publications, Bija, 1410 AH.
 Durant, Will, History of Civilization, translated by Dariush, Parvez, twelfth edition, Scientific and Cultural Publishing Company, Tehran, 1385 AH.
 Al-Raghib al-Isfahani, Al-Hussein ibn Muhammad, Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, fifth edition, Ismaili Institute, Qom, 1412 AH.
 Razi, Abul Fattouh, Tafsir Ruh al-Jinnan and Ruz al-Jinan, Bi Cha, Islamia bookstore, Tehran, 2018.
 Al-Rawandi, Qutb al-Din, Qasas al-Anbiyyah, al-Tabbah al-Awli, al-Mufid Institute, Beirut, 1409 A.H.
 Al-Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, Al-Kashshaf on the facts of Gawamaz al-Tanzil, Al-Tabara al-Thiraha, Darul Kitab al-Arabi, Beirut, 1407 AH.
 Al-Zain, Muhammad Farooq, Al-Masihiyah and Islam and Orientalism, 5th edition, Dar al-Fikr al-Madamdeen, Beirut, 1424 A.H.
 Al-Shalabi, Ahmad, Al-Idyan Al-Maqarana, Al-Cairo, Al-Masriyyah Ennahda School, 1972.

عبدالکریم خطیب در ادامه، به برخی مغالطه‌هایی اشاره می‌کند که در این دیدگاه در خصوص عقیده مسلمانان درباره عروج ملکوتی عیسی(ع) به چشم می‌خورد. او در این زمینه می‌گوید: «در این سخنان مغالطه‌های فراوانی وجود دارد: اولاً اعتقاد مسلمانان به مصلوب نشدن مسیح(ع)، عقیده‌ای نیست که از منظر عقل و تاریخ غریب باشد؛ بلکه به عکس، وجه مخالف آن، با منطق عقلی و تاریخی سازگار است. زیرا عقل به هیچ وجه نمی‌پذیرد که خداوند خود یا پسرش را قربانی کند و با آن، گناهان بشر را بشوید!... ثانیاً: اگر اعتقاد به مصلوب نشدن مسیح(ع) زیباترین قصه عالم را نقض می‌کند؛ این امری بدیهی و مسلم است؛ زیرا زیبا بودن قصه به دار آویخته شدن مسیح(ع) و آنچه براساس این تصور بنا نهاده شده، چیزی است و اعتقادات دینی چیز دیگر»!... (نک: الخطیب، ۴۹۱-۴۸۸)

- Tabatabai, Al-Sad Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, fifth edition, Ismailian Institute, Qom, 1412 A.H.
 Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir, Jami' al-Bayan an-Ta'wil ay al-Qur'an, second edition, Mustafa al-Babi al-Halabi and his sons' publishing and publishing company, Egypt, 1954.
 Al-Tabarsi, Al-Fadl ibn Al-Hasan, Majma' Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, 2nd edition, Dar Al-Marafah, Beirut, 1408 AH.
 Al-Tusi Muhammad ibn Al-Hasan, Al-Tabiyan Fi Tafsir Al-Quran, B.C.A., Dar Ihya' Al-Turaht Al-Arabi, Beirut, B.T.
 Al-Fakhr Al-Razi, Tafsir Al-Kabir, 3rd edition, Dar Ihya' Al-Turaht Al-Arabi, Beirut, B.T.
 Qutb, Muhammad Ali, Qasas Al-Quran, B.C.A., Al-Muktabah Al-Asriya, Beirut, 1422 AH.
 Majma' Al-Kina'is Al-Sharqiyya (Editorial Committee: Boutros Abdul Malik, John Alexander Tamson, Ibrahim Matar), Qamus Al-Kitab Al-Maqdis, Beirut, Maktabah Al-Mashgal, 6th edition, 1981 AD.
 Mahallat, Rasool, Stories of the Quran or the History of the Prophets, 10th edition, Islamic Culture Publishing House, Tehran, 1375.
 Al-Murtaza, Ali ibn al-Hussein, The Wishes of Sayyid al-Murtaza (Ghurr al-Fawaid and Durr al-Qala'id), first edition, Dar Ihya'a al-Kutb al-Arabiya, 1954.
 Al-Mu'Allem, Mohsen Ali, The Doctrines of Nahjul al-Balagha, first edition, Dar al-Hadi, 1999.
 Mashkoor, Mohammad Javad, Summary of Religions, second edition, Sharq Publications, Tehran, 1362.